

## خاندان‌های حکومتگر ایران

دکتر باقر عاقلی

اشاره

تاریخ ایران از دیرباز شاهد حکومت خاندانهای قدرتمند در این سرزمین بوده است. وضعیت این خاندانها به نحوی بوده که گاهی با سقوط حکومتها نیز، سلطه آنان همچنان پا برجا می‌مانده است. نزدیکی و تقرب به خاندانهای حکومتگر که هر یک در بخش و قسمتی از این کشور بساط قدرتمداری گسترده بودند باعث گسترش چشمگیر آنان شد. به نحوی که یک خانواده حکومتگر گاهی با دهها خانواده دیگر ارتباط پیدا می‌کرد، این روش حکومتگری با اندک تغییراتی در دوره قاجار و پهلوی نیز مرسوم بود. مقاله حاضر اختصاص به خاندان سپهسالار و انشعابات آن دارد که در دوره قاجار و پهلوی در ایران صاحب نفوذ و قدرت بودند.

### خاندان میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی و امیراعلم

خانواده‌های میرزا نبی‌خان، میرزا حسین خان سپهسالار، میرزا عبدالله نصرالملک، میرزا نصراله نصرالملک، میرزا یحیی خان مشیرالدوله، میرزا حسین خان معتمدالملک، دکتر امیراعلم، اسداله خان اکرم‌السلطان، سردار انتصار اعلم، ملک منصور میرزا شعاع‌السلطنه، مدحت‌الممالک سردار، منتخب‌الدوله

### خاندان میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی و امیراعلم

سردودمان این خانواده شخصی بوده است به نام عابدین بیگ که در دستگاه علینقی میرزا رکن‌الدوله پسر فتحعلی شاه که مدت‌ها حکمران قزوین بود دارای مشاغل مختلفی بوده است.

عابدین بیگ از همسر اول خود دارای سه پسر شد به نام‌های میرزانبی، میرزا موسی، و ابراهیم خان که هر یک در زمان فتحعلی شاه قاجار مشاغل مهمی احراز کردند. میرزا نبی خان به علت تحصیلات عالی و دانستن ریاضیات و سیاق و عربی مورد

توجه شخص شاه واقع شده و ترقیات بیشتری پیدا کرد. چندی وزیر عدلیه (دیوان عدالت) و زمانی والی فارس شد و چندین زن اختیار کرد. اولین همسر وی حاجیه جهان خانم دختر حاج اسمعیل آشوری قزوینی بود که حاج میرزا حسین خان سپهسالار و حاج میرزا یحیی خان مشیرالدوله از بطن او هستند.

همسر دوم میرزانبی ماه‌نوش لب‌خانم افتخار السلطنه دختر سی و ششم فتحعلی شاه بود که یک فرزند به نام عبدالله خان علاءالملک از او به وجود آمد.

همسر سوم میرزا نبی بانوی علویه‌ای بود که صاحب یک پسر به نام نصرالملک امیرتومان گردید.

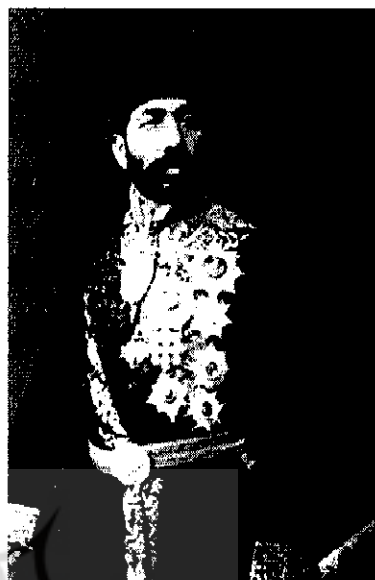
لازم به ذکر است که میرزا حسین خان سپهسالار نیز مانند پدر، یکی از دختران فتحعلی شاه را که از نوش‌آفرین خانم بود به عقد خود درآورد. آن دختر چهل و ششمین دختر فتحعلی شاه بود و ماه‌تابان خانم نام داشت.

میرزا حسین خان سپهسالار پس از احراز مشاغلی از قبیل وزارت امور خارجه و وزارت عدلیه و صدراعظمی ایران سرانجام در سال ۱۲۹۸ ه.ق در مشهد درگذشت و در همانجا مدفون شد.

میرزا حسین خان سپهسالار برادری داشت به نام میرزا یحیی خان معتمدالملک که بر اثر تلاش میرزا یوسف خان مستوفی‌الملک با ملکزاده خانم عزت‌الدوله پیوند زناشویی بست و از وی صاحب دو فرزند شد و لقب مشیرالدوله گرفت. فرزند ذکور وی میرزا حسین خان ملقب به معتمدالملک گردید نام دخترش افسرخانم افسر السلطنه بود که سرانجام همسر سلیمان خان سردار ادیب السلطنه شد دو پسر و چهار دختر آورد یکی از پسران وی سرپاس رادسر بود که ابتدا لقب سرداری داشت. وی در زمان رضاشاه رئیس پلیس تهران بود بعد مدیرکل راه‌آهن و معاون شهربانی شد و پس از استعفای رضاشاه به ریاست شهربانی گمارده شد و در آذرماه ۱۳۲۱ در بلوای تهران تغییر کرد. فرزند ذکور دیگر عضو وزارت امور خارجه بود و نام فامیلی خود را از سرداری تغییر نداد چندی کنسول، شارژدافرو وزیرمختار در بلژیک بود. دامادهای افسر السلطنه عبارت بودند از عین‌الملک هویدا، عون السلطنه جزایری، انوشیروان سپهبدی و سرهنگ انشاء. میرزا یحیی خان مشیرالدوله در سال ۱۳۰۹ هجری قمری با بیماری آنفلوآنزا درگذشت و در کنار قبر برادرش در مشهد مدفون شد. او در موقع فوت ۵۹ ساله بود. عبدالله خان علاءالملک پسر امیردیوان هم به مقامات عالی رسید و در ۱۳۱۱ درگذشت. نصراله خان نصرالملک هم از اعظام رجال عصر ناصری بود و درجه امیرتومانی داشت در ۱۳۰۹ ه.ق وفات یافت. میرزا موسی خان برادر میرزانبی خان سه پسر داشت به نام‌های امان‌اله خان، میرزا جعفرخان و میرزا شفیع خان و یک دختر به نام خدیجه خانم که همسر



عزت‌الدوله | ۱۹۶۶-۱۹۲۲ط



میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی | ۱۰۶۱۱

حاج بیگلر پسر حاج حسینعلی فرزند حاج اسمعیل بود. امان‌الله خان دو پسر و دو دختر داشت. پسرانش هدایت‌اله خان سالار معتمد و حبیب‌الله خان و دختران او یکی عیال میرزا ابوالقاسم مستشار و دیگری همسر غلامحسین پسر میرزا جعفرخان برادرزاده امان‌الله خان بود.

میرزا جعفرخان و میرزا شفیع خان پسران میرزا موسی خان هر یک پسری داشتند که نام اولی غلامحسین و دومی علی‌اکبرخان بود که هر دو در قزاقخانه درجه یاوری گرفتند. دختر دیگر حاج اسمعیل آشوری مادر اسدالله بیگ بود. اسدالله بیگ دو پسر داشت یکی به نام علی‌اکبر و دیگری به نام آقاولی و دو دختر به نام فخری جهان خانم و بی‌بی جهان خانم.

### خاندان امیراعلم

میرزا علی‌اکبرخان پسرخاله حاج میرزا حسین خان سپهسالار بود. هنگامی که حاج میرزا حسین خان به ژنرال قنصلگری تفلیس منصوب شد. وی را نیز همراه خود به تفلیس برد و در قنصلگری به کار پرداخت و برای او لقب معتمدالوزاره گرفت. تدریجاً به کارها و قوف پیدا کرد و مستقلاً کنسول طرابوزان و بعد دمشق شد. وقتی میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی به سفارت ایران در دربار عثمانی تعیین شد. میرزا

علی اکبرخان معتمدالوزاره را نیز به عثمانی انتقال داد و مقام سرکنسولگری در اسلامبول را به او سپرد.

توقف میرزا علی اکبرخان در طرابوزان تصادف کرد با هنگامی که اتباع شیخ شامل معروف به داغستانی پس از سالیان دراز جنگ با روس‌ها سرانجام به خاک عثمانی پناهنده شدند. در میان مهاجرین مزبور عبدالحمیدخان داغستانی که مادر بزرگش آذربایجانی بود در بروسه با میرزا علی اکبرخان ارتباط یافت و دوستی آنها به مواصلت انجامید و دختر عبدالحمیدخان به عقد میرزا علی اکبرخان درآمد و دکتر امیراعلم در طرابوزان متولد شد. معتمدالوزاره از همسر خود صاحب ۹ پسر و ۵ دختر گردید به این شرح:

اسدالله خان مکرم السلطان - فرزند میرزا علی اکبرخان معتمدالوزاره در سال ۱۲۸۱ ه.ق در طرابوزان متولد شد، تحصیلات خود را در استانبول و بیروت در مدارس رشدیه و سلطانیه انجام داد و به زبان‌های فرانسه و عربی و ترکی استانبولی تسلط یافت و در ۱۳۰۷ ه.ق به استخدام در وزارت امور خارجه درآمد و مترجم قنصلگری شام شد. مدتی هم در ادارات مرکزی مترجم بود بعد با اخذ حمایل و نشان سرتیپی آجودان ولیعهد گردید. سایر مشاغل وی عبارتند از: کنسول طرابوزان و لقب مکرم السلطانی، ژنرال قنصل ارزرم، ژنرال آجودان مظفرالدین شاه، ژنرال قنصل بغداد، نشان شیر و خورشید از درجه اول با حمایل سبز.

ارفع السلطان دو پسر داشت به نام‌های علی اکبر و جمشید.

پروفسور جمشید اعلم: فرزند اسدالله خان مکرم السلطان در ۱۲۸۰ ش متولد شد. پس از انجام تحصیلات ابتدایی و متوسطه برای ادامه تحصیل به اروپا رفت و در فرانسه دکترای پزشکی گرفت و متخصص در گوش و حلق و بینی شد و به استخدام در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران درآمد ابتدا دانشیار و بعد استاد شد و به استخدام در بهداری بانک ملی درآمد و به پروفسور معروف شد و کرسی گوش و حلق و بینی را در دانشکده پزشکی به او دادند. تدریجاً سودای سیاست پیدا کرد. در دوره نوزدهم از قزوین وکیل مجلس شورای ملی گردید و در انتخابات تباستانی و زمستانی که منجر به تعطیل مجلس و انحلال آن گردید وکالت داشت. در سال ۱۳۴۲ در دوره چهارم مجلس سنا سناتور شد و در ادوار پنجم و ششم و هفتم مجموعاً چهار دوره سناتور بود وی پس از انقلاب اسلامی دستگیر، محاکمه و اعدام گردید.

دکتر امیراعلم: فرزند میرزا علی اکبرخان معتمدالوزاره در سال ۱۳۵۵ شمسی در طرابوزان متولد شد. مادرش دختر عبدالحمیدخان داغستانی بود. امیراعلم پس از انجام تحصیلات مقدماتی در عثمانی به بیروت رفت و در رشته پزشکی ادامه تحصیل داد.



دکتر امیراعلم مدیرعامل جمعیت شیر و  
خورشید سرخ | ۱۶۵-۱۲



میرزا حسین خان معتمدالملک برادرزاده  
میرزا حسین سپهسالار | ۴۵۷۴-۱۴

سپس عازم فرانسه شد و از مدرسه طب لیون درجه دکترا گرفت. در اوایل مشروطیت به ایران آمد و به استادی مدرسه طب دارالفنون برگزیده شد. در دوره دوم قانونگزاری از مشهد به نمایندگی مجلس انتخاب گردید. در همان دوره با حفظ سمت نمایندگی مجلس با درجه سرتیپی به ریاست بهداری ارتش انتخاب شد. سه سال بعد به ریاست بهداری ژاندارمری منصوب گردید. در سال ۱۳۳۴ در کابینه وثوق‌الدوله منصب سرداری گرفت و ریاست حفظ‌الصحه ایران به او واگذار شد و پزشک مخصوص سلطان احمدشاه قاجار شد.

امیراعلم در سال ۱۲۹۸ در ترمیم کابینه میرزا حسن خان وثوق‌الدوله به وزارت تجارت و فوائد عامه معرفی گردید. در ۱۳۰۱ در دور دوم نخست‌وزیری احمد قوام وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه شد و مدت کوتاهی در آن سمت بود. در دوره چهارم مجدداً از مشهد وکیل شد و به مقام نیابت وزارت رسید. در دوره پنجم نیز آن سمت را حفظ کرد ضمناً ریاست بهداری ارتش با او بود. در ادوار هفتم و هشتم و نهم همچنان وکیل مجلس شورای ملی بود. در ۱۳۲۷ در کابینه محمد ساعد مراغه به وزارت بهداری معرفی گردید. در دوره رضاشاه با حفظ سمت مدتی عضو پیوسته و نایب رئیس

فرهنگستان شد. وی از بنیانگزاران هلال احمر بود و تا واپسین عمر نایب رئیس آنجا بود. دکتر امیراعلم در زندگانی دو همسر انتخاب کرد. همسر اولش از بهزادی‌های مازندران بود وی در این وصلت با عین‌الممالک دفتری (پدر دکتر احمد متین دفتری) و اسدالله یمین اسفندیاری (یمین‌الممالک) باجناب بود. از همسر اول خود فرزند ذکوری پیدا کرد به نام دکتر فتح‌الله اعلم.

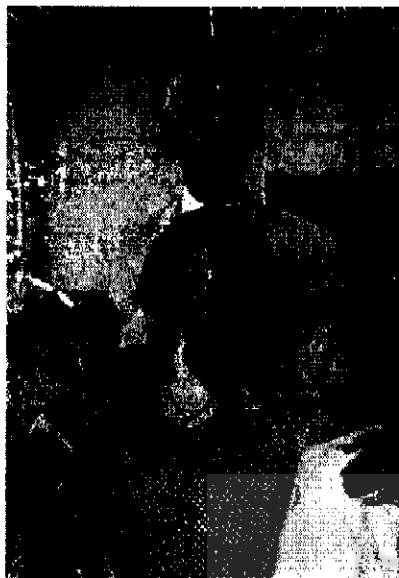
همسر دومش افسرخانم دختر وثوق‌الدوله بود که از وی یک پسر و پنج دختر پیدا کرد. نام‌های مهندس مجید اعلم، دکتر ایران اعلم، توران اعلم، فاطمه اعلم، هما اعلم و جهان اعلم.

دکتر فتح‌الله اعلم در اروپا تحصیلات خود را ادامه داد و درجه دکتری در علم پزشکی را در اروپا دریافت کرد. پس از مراجعت به ایران استاد دانشگاه تهران شد و با بانو ایران دختر امیرلشکر محمود آبرم ازدواج کرد و صاحب دو فرزند شد.

مهندس مجید اعلم در اروپا تحصیلات خود را در رشته معماری انجام داد و پس از ورود به ایران شرکت مقاطعه‌کاری تشکیل داد و خیلی زود توانست با دربار محمدرضا پهلوی نزدیک شود. به طوری که از دوستان نزدیک و یاران صمیمی محمدرضا پهلوی شد و هفته‌ای چند بار دور هم جمع می‌شدند. همزمان با این نزدیکی کار او رونق بسیاری پیدا کرد و غالب مقاطعه‌های بزرگ ارتش و سازمان‌های اداری به او واگذار می‌شد و از این رهگذر ثروت قابل ملاحظه‌ای اندوخت. رویه نامبرده در مقاطعه‌کاری بدین ترتیب بود که کار را به او واگذار می‌کردند و او آن کار را بین عده‌ای از مهندسیین تقسیم می‌کرد و بدون اینکه زحمتی متحمل شود سود سرشاری عاید او می‌شد. یکی از کارهای پردرآمد وی گرفتن مقاطعه استادبوم صد هزار نفری بود که ظرف یک سال پایان پذیرفت. مهندس مجید اعلم با چند تن از دوستان و همکاران خود اجازه تأسیس بانکی را به نام بانک کار گرفت او سهامدار عمده و رئیس هیئت مدیره بود.

در زمانی که در اروپا تحصیل می‌کرد با یک زن سویسی ازدواج کرد و صاحب دو اولاد گردید. بعد کار آن دو به متارکه کشید و با یک زن ایرانی ازدواج کرد که ثمره آن یک فرزند بود. یک سال قبل از انقلاب به اروپا رفت و در آنجا مقیم شد.

دکتر ایران خانم اعلم: پس از طی مدارس ژاندارک و امریکایی برای ادامه تحصیل به اروپا رفت و در رشته پزشکی دکتر گرفت و تخصص وی بیماری‌های زنان و نازایی بود. پس از ورود به ایران به استخدام بهداری بانک ملی درآمد و مطبی نیز دائر کرد. وی پزشکی حاذق بود. پس از بازگشت از اروپا با سرهنگ دکتر قاسمی جراح و تحصیل‌کرده اروپا پیوند زناشویی بست.



حبیب‌الله عین‌الملک (هویدا) به اتفاق فرزندان  
خود امیرعباس و فریدون و مادرشان | ۱۱-۵۷۱۷



عین‌الملک هویدا و همسرش | ۴۸۵۴-۱۵

فاطمه خانم هم در مدرسه ژاندارک تحصیل کرد و به اروپا رفت. ریاضیات و فیزیک و شیمی یاد گرفت و به دبیری پرداخت و با دکتر رضا نایینی استاد دانشگاه و متخصص گوش و حلق و بینی ازدواج کرد.

توران خانم هم تحصیلات خارجی داشت و ابتدا با یک روسی به نام سیوف ازدواج کرد. هما خانم کوچکترین دختر امیراعلم ابتدا به همسری غلامرضا پهلوی درآمد ولی دبیری نیاید که از یکدیگر جدا شدند و وی پس از مدتی به همسری احمدعلی ابتهاج صاحب کارخانه سیمان ری درآمد و صاحب فرزند شد ولی در میانه راه زندگی به بیماری سرطان درگذشت. احمدعلی ابتهاج هم در راه هراز مازندران به دره پرت شد و درگذشت. جهان خانم همسری انتخاب نکرد.

دکتر امیراعلم در اول اردیبهشت ۱۳۲۰ در سن ۸۵ سالگی درگذشت. وی در زمانی که در ۱۲۹۸ در کابینه وثوق‌الدوله عضویت داشت، هیئت وزیران تصویب‌نامه‌ای صادر کرد که به موجب آن افراد مانند اروپا برای خود نام خانوادگی تعیین نموده و شناسنامه دریافت دارند. البته این امر اجباری نبود لذا امیراعلم برای خود نام خانوادگی آشوری انتخاب کرد. آشوری‌ها از قبایل قدیمی قزوین بودند و بعد در ۱۳۰۴ که شناسنامه اجباری شد وی اعلم را به عنوان نام خانوادگی انتخاب نمود.



میرزا یوسف مستوفی الممالک در پیری | ۲۹۱-۱۴

دکتر امیراعلم در ادوار اول و دوم و سوم مجلس سنا، سناتور انتصابی بود و حدود دوازده سال در مجلس سنا عضویت داشت.

عبدالله خان اعلم (معمدالوزاره)، سومین پسر علی اکبرخان در ۱۲۶۰ش متولد شد تحصیلات خود را در استانبول و بیروت و فرانسه انجام داد و به چند زبان زنده دنیا تکلم می‌کرد. او وارد خدمت شهربانی شد و درجه سرهنگی گرفت و احمدشاه به او لقب امیرمعمد داد. در قزوین و خراسان و تهران رئیس شهربانی بود سرانجام بعد از استبداد صغیر معاون مسیو پیرم ازمنی رئیس نظمیّه شد. دو فرزند یک دختر و یک پسر از او باقی ماند.

سرتیپ دکتر غلامحسین اعلم: فرزند اعلی‌اکبرخان معمداالوزاره در ۱۲۶۳ش در طرابوزان متولد شد پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد مدرسه طب ارتش عثمانی



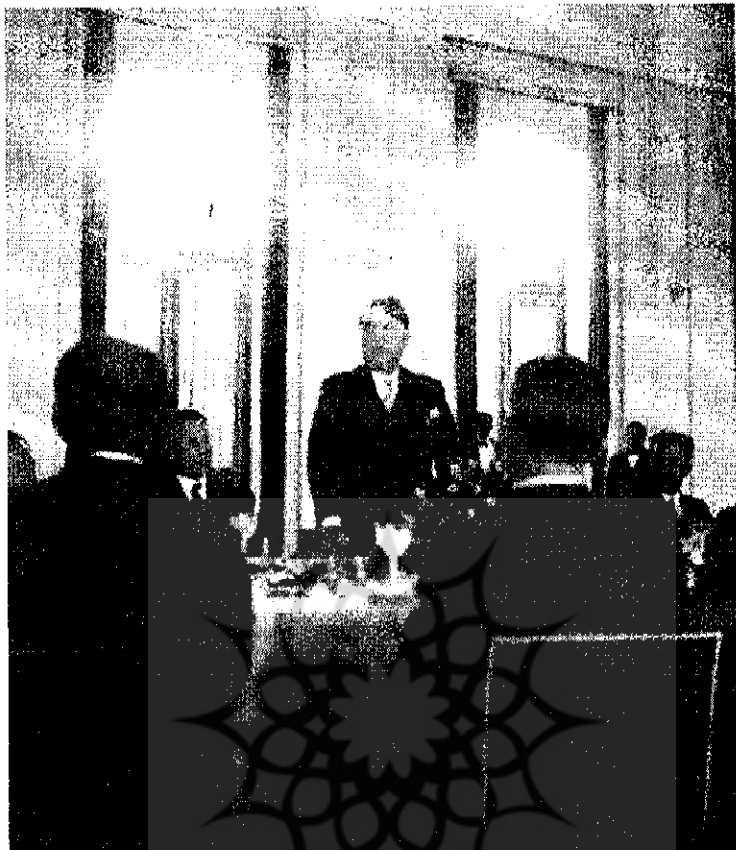


جمشید اعلم در میانسال۱ [۱-۶۶۱۸]

شد و دوره مدرسه مزبور را پایان داد و درجه دکتر گرفت. پس از تشکیل قشون متحدالشکل توسط رضاخان بهلوی با درجه سرهنگی به استخدام قشون درآمد. چندی ریاست بهداری لشکر آذربایجان را عهده‌دار بود و زمانی رئیس بیمارستان شماره یک ارتش شد و سرانجام رضاشاه به او درجه سرتیپی داد و معاون و رئیس بازرسی بهداری ارتش شد در ۱۳۲۶ش در تهران درگذشت. همسری انتخاب کرد ولی صاحب فرزند نشد.

سرهنگ غضنفرخان اعلم: متولد ۱۲۵۹ش فرزند علی اکبرخان معتمدالوزاره در استانبول و بیروت تحصیل کرد مدرسه پلیسی پاریس را گذرانید. پس از بازگشت به ایران با درجه سرهنگی در شهربانی استخدام شد وی علاوه بر اطلاعات پلیسی به زبان‌های فرانسه، عربی، ترکی، استانبولی وارد بود و به خوبی تکلم می‌کرد. مشاغل عمده وی عبارتند از ریاست شهربانی‌های گلپایگان، قزوین، تهران و حومه، خراسان. وی در سن ۳۵ سالگی به بیماری سرطان درگذشت.

محمدرضا اعلم (متخب‌الدوله): فرزند معتمدالوزاره قزوینی در ۱۲۶۴ش متولد شد. نیمی از تحصیلات را در استانبول و بیروت انجام داد. در پاریس حقوق و اقتصاد خواند و پس از بازگشت به ایران به استخدام در وزارت مالیه درآمد. پس از طی مراحل اداری



مظفر اعلم | ۱۷-۲۶۵۴

مدنی معاون وزارت مالیه بود و چندی هم به کفالت آن وزارتخانه رسید و سرانجام خزانهدار کل گردید. پس از تشکیل کمیته مجازات وی توسط آن کمیته کشته شد. قتل وی در همان هنگام با اعتراض عمومی مواجه گردید. در حکومت دوم وثوق الدوله که اعضاء کمیته مجازات دستگیر و محاکمه شدند، یکی از مواردی که در دادگاه مطرح و در آن پافشاری شد قتل همین جوان بود. وی به زبان‌های فرانسه، انگلیسی، عربی، ترکی تکلم می‌کرد.

ذوالفقارخان اعلم: در استانبول وارد دانشکده داروسازی حریبه عثمانی گردید ولی قبل از آنکه به کاری اشتغال ورزد به بیماری سل دار فانی را وداع گفت. علی‌خان اعلم: در ۱۲۶۵ش متولد شد. در استانبول و بیروت و فرانسه تحصیل کرد. در ۱۲۹۷ش به استخدام در وزارت امور خارجه درآمد. در ژنرال قنصلگری طرابوزان و



انوشیروان سپهبدی | ۲۹۵۴-۱ پ

ارزروم اشتغال ورزید و سرانجام با لقب برادرش منتخب الدوله سرکنسول ایران در بغداد شد. به علت یک خبط اداری کار مهمی به او داده نشد و در دارالترجمه وزارت امور خارجه اشتغال ورزید. وی در تمام عمر همسری انتخاب نکرد و سرانجام بلاعقب درگذشت.

مظفر خان اعلم (سالار مظفر - سردار انتصار): در ۱۲۶۱ش در قفقازیه متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در استانبول به اتمام رسانید و سپس وارد مدرسه حریبه عثمانی شد و دوره آنجا را به اتمام رسانید بعد برای تکمیل تحصیلات نظامی خود عازم کشور فرانسه گردید و دوره پیاده نظام را در دانشکده سن سیر طی کرد. پس از ورود به ایران به سیره خانوادگی به استخدام در وزارت امور خارجه درآمد و اولین سمت وی کنسولگری دمشق بود. در ۱۲۸۹ش از وزارت امور خارجه کناره گیری نمود و در دوران وزارت جنگ میرزا احمدخان قوام السلطنه با درجه سرهنگی به فرماندهی قشون خراسان منصوب شد و در این سمت توانست امنیت نسبی در منطقه برقرار نماید و به پاداش خدماتش به پیشنهاد وزیر جنگ لقب سالار مظفر گرفت و درجه سرتیپی هم به او داده شد. در ۱۲۹۰ش به حکومت کردستان منصوب شد ولی رفتار و اعمال وی مورد پسند مردم واقع نشد و مالاً اهالی براو شوریدند. در این شورش چند تن از همراهان او مقتول شدند و خود از بیراهه به تهران گریخت و جان به سلامت برد.

پس از کشته شدن پیرم خان ارمنی در جنگ شورجه وی جانشین او شد و به ریاست نظمیّه منصوب شد در این سمت تلاش و جدیت زیادی به خرج داد و تهران را که

دستخوش ناامنی بود امنیت بخشید مخصوصاً در مبارزه با فساد و فحشاء توفیق زیادی پیدا کرد و از احمدشاه به پاس خدماتش درجه سرداری گرفت و به او لقب سردار انتصار دادند و بعد به ریاست بریگاد مرکزی که از اهم مشاغل نظامی بود منصوب شد. در ۱۲۹۷ش وثوق الدوله رئیس الوزراء او را مأمور سرکوبی سمیتقو یاغی کرد که قسمتی از آذربایجان را مورد تاخت و تاز و غارت قرار داده بود. وی با سمت ریاست قشون به آذربایجان اعزام شد. پس از ورود به تبریز نیابت حکومت هم به او سپرده شد. سردار انتصار پس از ورود به آذربایجان در شرفخانه اردو زد و به جمع‌آوری قوا پرداخت و با حمایت از طرف حزب دموکرات که لیبر آن شیخ محمد خیابانی بود قوای سمیتقو را شکست داد و با وی قرارداد عدم تعرض منعقد نمود. وی پس از مأموریت آذربایجان به حکومت و فرماندهی قشون اصفهان منصوب شد.

در ۱۳۰۲ش نظمیۀ توطئه‌ای را کشف کرد که در حال تکوین بود. در این توطئه قصد این بوده است که سردار سپه رضاخان وزیر جنگ را به قتل برسانند. در رابطه با این موضوع عده‌ای از جمله قوام السلطنه نخست‌وزیر سابق و مظفرخان سردار انتصار بازداشت شدند. همسر قوام به مشیرالدوله رئیس الوزراء و احمدشاه متوسل شد و درخواست آزادی همسرش را نمود. سردار سپه به آسانی زیر بار نمی‌رفت تا بالاخره با این شرط موافقت نمود که قوام ایران را ترک کند و چاره‌ای نبود جز این راه. پرونده امر حاکی از غیرواقعیّت موضوع بوده است. انگلیس‌ها به سردار سپه گفته بودند که با بودن قوام السلطنه در تهران ممکن است برنامه‌های شما نقش بر آب شود. سردار انتصار نیز در این پرونده نقش نفوذی داشته و اظهارات او در اداره نظمیۀ علیه قوام با موافقت رضاخان صورت گرفته است زیرا اگر وی مرتکب چنین برنامه‌ای بود چرا در دوران رضاشاه همیشه دارای مشاغل مهم و حساس بود.

قوام السلطنه به اروپا رفت و سردار انتصار به حکومت کردستان منصوب شد. چون حکومت مرکزی قدرتی برهم زده بود چند سالی بلامعارض در آنجا حکومت کرد. سپس به حکومت بنادر جنوب و خلیج فارس و حکومت لرستان و بروجرد، والی فارس و والی آذربایجان شد.

در ۱۳۱۴ش وارد کابینه گردید و به ریاست اداره کل تجارت برگزیده شد و در این سمت به ریاست هیئتی برای توسعه معاملات تجارتهای به شوروی سفر کرد و زمینه قرارداد پایایی را بین ایران و شوروی فراهم نمود. در سال ۱۳۱۵ش با عنوان وزیر مختار به بغداد رفت. این مأموریت قریب دو سال طول کشید در ۱۳۱۷ش به تهران احضار گردید و در کابینه محمود جم به وزارت امور خارجه تعیین شد. در کابینه دکتر احمد متین دفتری هم دارای همان سمت بود. در کابینه بعدی که به ریاست علی منصور تشکیل شد

کماکان عهده‌دار همان سمت بود. در اوایل ۱۳۱۹ش از وزارت معزول و برای بار دوم استاندار آذربایجان غربی گردید.

اعلم پس از شهریور ۱۳۲۰ش به چند مأموریت موقت برای تعیین حدود مرزی به اروپا و آسیا اعزام شد ولی روی هم رفته کار مهمی به او ارجاع نمی‌شد. در سال ۱۳۳۰ش عنوان امیرالحاج گرفت و این مأموریت را به خوبی انجام داد و در مرداد ۱۳۳۰ش وزیرمختار ایران در کشور عربستان سعودی شد. قریب یک سال در آن مأموریت بود که در اول مرداد ۱۳۳۱ش به سمت وزیرمختاری ایران در عراق تعیین گردید.

روز ۲۵ مردادماه ۱۳۳۲ پس از کودتای نافرجام لشگرگارد شاه از رامسر به بغداد رفت. دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه وقت تلگرافی به مظفراعلم اطلاع داده بود که شاه معزول و هیچگونه استقبال و تماسی با وی نباید گرفته شود. اعلم با توجه به دستورالعمل وزارت امور خارجه برخلاف تأکید و اصرار نوری سعید پاشا نخست وزیر عراق در استقبال از شاه به فرودگاه نرفت. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش محمدرضا پهلوی از رم به بغداد بازگشت. در فرودگاه بغداد نوری سعید پاشا و وزیران کابینه وی و کوردیلماتیک حضور به هم رسانیدند. مظفراعلم هم در فرودگاه حاضر شد. بین نوری سعید پاشا و وی مشاجره تندی رد و بدل شد و اعلم ناگزیر فرودگاه را ترک کرد و به سوریه رفت. مدتی در آنجا اقامت داشت و سپس به اروپا رفت. تلاش او و خانواده‌اش برای بازگشت او به ایران به جایی نرسید تا سرانجام در سال‌های پایانی حکومت محمدرضا پهلوی به وی اجازه ورود داده شد. چند ماهی پیش در ایران به سر نبرد که درگذشت. از مظفر اعلم چهار پسر باقی ماند که عبارت بودند از: ستار اعلم در سوئیس تحصیل پزشکی کرد و در شرکت نفت مشغول شد. حمید و وحید به امور تجارتهای مشغول شدند. فرید هم در سوئیس دکترای پزشکی گرفت.

بزرگترین دختر میرزا علی‌اکبرخان معتمدالوزاره غریبه خانم نام داشت که به همسری مرحوم امیرلشکر عباسقلی جلایر ملقب به مدحت‌الممالک - سردار مدحت شد. که بعدها نام خانوادگی (جلانر) را برای خود انتخاب کرد. وی در حدود ۱۲۴۰ش در تهران متولد شد. پس از انجام تحصیلات ابتدایی وارد دارالفنون شد و سپس به مدرسه افسری قزاقخانه وارد شد و درجه افسری گرفت. در قزاقخانه مشاغل مختلفی را طی کرد تا اینکه در سال ۱۲۹۵ش احمدشاه به وی درجه سرداری و لقب سردار مدحت داد. سردار مدحت چندی حاکم قزوین بود و در عمران و آبادی شهر زحمات زیادی متحمل شد در سال ۱۲۹۸ش که وثوق‌الدوله با انگلیس‌ها قراردادی منعقد کرد که دارای دو بعد بود بعد مالی و بعد نظامی، یک هیئت ۷ نفری به ریاست ژنرال دیکسون وارد

ایران شدند و متقابلاً یک هیئت ۶ نفری هم از ایران انتخاب شد که سه نفر از سردارهای قزاقخانه عضویت هیئت نظامی ایران را داشتند. یکی از آن سه نفر سردار مدحت بود. قراردادی که توسط این دو هیئت تهیه شد بسیار جالب بود که بعدها در تشکیل قشون متحدالشکل ملاک کار قرار گرفت. وقتی در سال ۱۳۰۱ ش قشون متحدالشکل موجودیت خود را اعلام نمود، یک شورای عالی تشکیل شد که سردار مدحت نایب رئیس آن شورا بود. رضاخان سردار سپه فقط ۷ نفر از سرداران را در قشون جدیدالشکل دعوت به کار کرد و به آنها درجه امیرلشکری داد. یکی از آن هفت نفر امیرلشکر جلالت بود وی در غالب عکس‌های بازدید رضاشاه در کنار او قرار دارد و سرانجام به ریاست بازرسی مالی قشون انتخاب شد و تا حین القوت دارای همان سمت بود. سردار مدحت در ۱۳۰۹ ش درگذشت. دو تن از فرزندان او به نام رضاقلی و حیدرقلی در ارتش پهلوی دوم درجه سرتیپی گرفتند. دختری هم داشت به نام غنیمه خانم که ابتدا عیال مؤیدالممالک شیرازی بود بعد به عقد مستشارالسلطنه درآمد. احمد مشایخی ملقب به مستشارالسلطنه از پایوران وزارت داخله در سال ۱۲۶۰ ش در تبریز متولد شد. پدرش مرحوم حاج میرزا عبدالکریم ملاک و کارمند دولت بود. وی بعد از انجام تحصیلات متعارف زمان به استخدام در وزارت داخله درآمد و مراحل خدمت را در آنجا گذرانید. بعد از استبداد صغیر موقعی که شکرالله‌خان معتمد خاقان (بعد قوام‌الدوله) حکمران اصفهان شد میرزا احمدخان مستشارالسلطنه را به ریاست کابینه خود برگزید. در یکی از روزها وقتی معتمد خاقان با رئیس دفتر و معاون خود در حوزه حکومتی حضور داشتند رئیس نظمی اصفهان وارد اتاق شد و آنها را زیر باران گلوله گرفت حکمران مجروح شد ولی به مستشارالسلطنه آسیبی نرسید.

وی در حکومت وثوق‌الدوله به حکومت بروجرد تعیین گردید و در آنجا مدتی باقی ماند و مورد توجه مردم قرار گرفت. در انتخابات دوره چهارم از بروجرد به نمایندگی انتخاب شد و در مجلس با مدرس نزدیک شد و علیه سردار سپه فعالیت می‌کرد. وقتی مجلس چهارم پایان یافت به شهرداری تبریز منصوب گردید. چندی حکومت زنجان، قزوین و کاشان را داشت. بعد مدیرکل وزارت کشور شد وی در سال ۱۳۴۸ ش در تهران درگذشت. مستشارالدوله مردی بود با چنه کوچک و لاغر و پرمدعا و پرحرف در جوانی با خانواده اعلم ازدواج کرد.

دختر دیگر میرزا علی‌اکبرخان معتمدالوزاره پسندیده خانم نام داشت که عیال سردار امجد مازندرانی شد. صبحیه خانم صبیح‌الدوله دختر دیگر معتمدالوزاره بود که به همسری ملک منصور میرزا شعاع‌السلطنه فرزند دوم ذکور مظفرالدین شاه قاجار درآمد. ملک منصور میرزا شعاع‌السلطنه در مین فرزند ذکور مظفرالدین شاه در ۱۲۹۷ ه. ق



ملک منصور میرزا شماع السلطنه پسر مظفرالدینشاه | ۱۳۱۹-۱۱

در تبریز تولد یافت تحصیلات خود را در اندرون شاه از پنج سالگی آغاز کرد و بنا به نوشته روزنامه شرافت و علوم عربیه، ریاضی، طبیعی، شیمی، فیزیک، فن تاریخ، زبان فرانسه و انگلیسی و صنعت عکاسی، فنون جرمیه، قواعد عسکریه اعم از پیاده نظام و توپخانه را فراگرفت و در ۱۳۱۴ش که مصادف بود با به تخت نشستن پدرش به پادشاهی ایران والی گیلان شد. وزارت و پیشکاری او را ابتدا میرزا ابراهیم خان معتمدالسلطنه و بعد میرزا جوادخان سعدالدوله عهده دار بودند. پس از آن شماع السلطنه به فرمانروایی فارس و بنادر جنوب منصوب شد و کماکان معتمدالسلطنه پیشکاری و وزارت او را داشت.

شماع السلطنه در جمع آوری مال فوق العاده حریص بود. خیلی زود ثروتمند شد و در تهران مستغلات زیادی برای خود تدارک دید و در چیدر شمیرانات باغ وسیع و مصفایی

بنیاد نهاد. کاخ شهری او در خیابان امیریه مجاور باغ کامران میرزا قرار داشت که هم‌اکنون قسمتی از آن باغ دانشکده افسری است وی از طرفداران سیاست روسیه تزاری در ایران بود. چندین سفر به روسیه رفت و با شاهزادگان آن کشور دوستی به هم رسانید. قبل از اینکه مظفرالدین شاه به اروپا برود او به سیر و سیاحت اروپا پرداخت و پس از مراجعت از فرنگستان پدر خود را تشویق به رفتن اروپا نمود. در دوره سلطنت محمدعلی شاه موجب و مستمری او از تمام شاهزادگان بیشتر بود و هر سال یکصد و چهارده هزار تومان موجب نقدی و جنسی داشت. مجلس اول برای صرفه‌جویی در بودجه کشور مستمری‌ها را تقلیل داد از جمله مستمری شعاع‌السلطنه از صد و چهارده هزار تومان به دوازده هزار تومان تقلیل پیدا کرد. از آن تاریخ شعاع‌السلطنه با مشروطیت به مخالفت پرداخت. پس از خلع محمدعلی شاه از سلطنت و تبعید او به اروپا، شعاع‌السلطنه نیز از ایران خارج شد ولی پس از مدتی کوتاه به ایران بازگشت. وقتی مستر مورگان شوستر امریکایی استخدام شد با سمت خزانه‌داری کل کشور از مجلس اختیاراتی گرفت و برای وصول مالیات‌های معوقه ژاندارمری خزانه را تشکیل داد و به توقیف املاک بدهکاران مالیاتی اقدام نمود. یکی از کسانی که مبلغ قابل ملاحظه‌ای مالیات معوقه بدهکار بود شعاع‌السلطنه بود. به محض توقیف املاک ملک منصورمیرزا سالدات‌های روسی مداخله کرده و پرچم روسیه را بالای املاک شعاع‌السلطنه نصب نموده و ژاندارم‌های خزانه را بیرون کردند. دولت روسیه پس از مدتی اولتیماتوم خود را که مبنی بر سه اصل بود به دولت ایران ابلاغ کرد. در این اتمام حجت آمده بود که مورگان شوستر امریکایی باید اخراج شود و دولت ایران هزینه لشکرکشی روسیه به تهران را باید بدهد و اساساً دولت ایران حق ندارد بدون اجازه دولتی روس و انگلیس مستشار خارجی استخدام کند. اولتیماتوم روسیه توسط صمصام‌السلطنه رئیس‌الوزراء به مجلس داده شد و جنجال بزرگی برخاست. شوستر از ایران خارج شد و مجلس دوم نیز منحل گردید.

شعاع‌السلطنه در سال ۱۳۲۹ هـ.ق به اتفاق محمدعلی شاه از مرزهای ایران گذشته و سپاهی آماده کردند تا تخت و تاج سلطنت را به محمدعلی شاه برگردانند. قوای شعاع‌السلطنه تا فیروزکوه رسید. سپاه دیگری از محمدعلی شاه در ورامین به فرماندهی ارشدالدوله اردو زد و سالارالدوله کرمانشاه و عراق را متصرف گردید. محمدولی خان سپهدار اعظم از رئیس‌الوزرایی معزول و صمصام‌السلطنه جانشین او شد و دولت برای دستگیری یا اعدام محمدعلی شاه یک صد هزار تومان جایزه تعیین کرد همچنین برای شعاع‌السلطنه و سالارالدوله ۲۵ هزار تومان جایزه تعیین نمود. قوای ایران به سرکردگی سردار اسعد و پیرم و نیروی قزاق در تمام جبهه‌ها سپاه محمدعلی شاه و برادران او را منهدم کرد و محمدعلی شاه و دو برادرش از ایران خارج شدند.



ملک منصور میرزا شعاع‌السلطنه چندی در روسیه متوقف بود بعد با اجازه دولت به ایران بازگشت و به جمع‌آوری دارایی‌های خود پرداخت. مظفرالدین شاه در زمان حیات خود خالصه معروف دولت‌آباد را که در نیمه راه تهران و شهرری بود به شعاع‌السلطنه واگذار نمود. این خالصه‌آباد سال‌ها او و فرزندان و نواده‌های او را به حد مطلوب اداره می‌کرد.

شعاع‌السلطنه با صبیحه خانم صبیح‌الدوله یکی از دختران میرزا علی‌اکبرخان معتمدالوزاره (جد خانواده اعلم) ازدواج کرد و صاحب دو دختر و یک پسر شد. دخترانش یکی مهین بانو نام داشت که به نکاح دائم محمدحسن میرزا ولیعهد درآمد و صاحب یک دختر شد ولی به زودی بین آن دو مفارقت ایجاد گردید و مهین بانو به یک افسر انگلیسی شوهر کرد.

دختر دیگر شعاع‌السلطنه به عقد دائم اسمعیل میرزا معتمدالدوله فرزند مسعود میرزا ظل‌السلطان درآمد و دو دختر آورد به نام‌های پوران خانم و آصفه خانم که هر دو در اصفهان با خانواده سلطانی ازدواج کردند ولی نکاح هر دو به زودی گسیخته گردید. پوران یک دختر و یک پسر پیدا کرد و آصفه دو دختر داشت که هر دو پنج سال قبل درگذشتند. مادر آنها نیز در جوانی درگذشت.

فرزند ذکور شعاع‌السلطنه به نام محمدحسن میرزا ملک منصور به مشاغل دولتی روی نیامورد و از ثروتی که به دست آورده بود در ایران و اروپا زندگی مرفهی داشت.

ملک منصور میرزا شعاع‌السلطنه در سال ۱۲۹۹ خورشیدی در سن میانسالگی درگذشت و سپهدار رشتی نخست‌وزیر وقت مجالس ختم زیادی برای او برپا ساخت. شعاع‌السلطنه همسران دیگری نیز اختیار نمود.



پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی